

برخلاف دو طیف که دیدگاهی تک بُعدی به مؤلفه های قدرت نرم و یا قدرت سخت دارند، رهبر انقلاب بر توجه توأمان به هر دو تأکید می‌کند

اتحاد ملی با عینک چندبُعدی

در جنگ تحمیلی خرداد ۱۴۰۴ رژیم صهیونیستی پس از آنکه در بُعد سخت، مجموعه‌ای از اهداف نظامی و غیرنظامی را در دستور کار حملات قرار داد، وارد بُعد نرم‌افزاری شد و نخست‌وزیر رژیم صهیونیستی صراحتاً مردم ایران را دعوت به آشوب کرد تا به این ترتیب نشان دهد قصد داشته در یک عملیات ترکیبی نرم و سخت توان عملیاتی کشور را در هم شکسته و با ایران همان کاری را بکند که اکنون در سسودای جدایی «سودا» یا سوریه می‌کند. اما دو مؤلفه اساسی قدرت نرم و سخت ایران رؤیای سوریه‌سازی ایران را بر باد دهد. رهبر انقلاب نیز تاکنون بر حفظ و تقویت توأمان هر دو مؤلفه قدرت نرم و سخت ایران تأکید کرده‌اند. درحالی‌که برخی با درکی سسانتی مانند از واقعیات جهانی صرفاً بر بُعد نرم‌افزاری تأکید کرده و با نگاهی افراطی حتی این دو بُعد را در تقابل با هم تفسیر می‌کنند و در سوی مقابل نیز طیفی صرفاً اُهرم نظامی را در معادلات قدرت ارج نهاده و لزوم تقویت ابزارهای نرم را به تمسخر می‌گیرند، رهبر انقلاب بار دیگر به بهانه انتشار پیام اربعین شهدای جنگ، این دو مؤلفه را توأمان در نظر گرفته و ۷ وظیفه برای تقویت آن تعریف کردند.

۷ خوانی که ایران را پولادین می‌سازند

رهبر انقلاب جمعه شب در متن پیامی که به مناسبت اربعین شهادت جمعی از هم‌میهنان، سرداران باکفایت نظامی و جمعی از دانشمندان صادر کردند صبور یازماندگان، استقامت و ثبات دستگاه‌های زیر امر شهیدان و پایداری معجزه‌آسای ملت ایران را ۳ نقطه درخشان حادثه اخیر برشمردند. ایشان با تشریح این موضوع که اتحاد و استحکام روحی و عزم راسخ ملت ایران بر ایستادگی یکپارچه در میدان به ظهور رسید، این توصیف را به کار بردند که «دشمنان ایران، آهن سرد می‌گویند.»

ایشان پیش از این در توصیفاتی مشابه از اتحاد ملت ایران در دیدار با کارکنان قوه قضائیه بیان داشته بودند: «افراد، همه با جهت‌گیری‌های سیاسی گوناگون، با جهت‌گیری‌های سیاسی گاهی متقابل، با وزن مذهبی کاملاً متفاوت، در کنار هم ایستادند و این وحدت بزرگ را، این اتحاد عظیم ملّی را به وجود آوردند. این با اختلاف سلیقه سیاسی منافات ندارد، با اختلاف وزن مذهبی منافات ندارد. این، در کنار هم ایستادن برای دفاع از یک حقیقت است؛ دفاع از کشور است، دفاع از نظام است، دفاع از این عزیز است.»

رهبر انقلاب که در دیدار با کارکنان قوه قضائیه حفظ انسجام ملّی را وظیفه آحاد جامعه‌اعم از روزنامه‌نگار، قاضی، مسئول دولتی، روحانی و امام جمعه دانسته بودند در این پیام این وظیفه ملّی را در ۷ بخش تشریح کردند که می‌توان آن را در دو بُعد سخت‌افزاری و نرم‌افزاری تقسیم کرد.

در بُعد نرم‌افزاری ایشان ۴ وظیفه را این‌گونه تعیین کردند: «حفظ اتحاد ملی وظیفه یکایک ما است؛ حفظ عزّت و آبروی کشور و ملت، تکلیف

دربارهٔ بیانیهٔ ۱۹۱ نفره و مقایسه آن با ۲ بیانیهٔ دیگر

جریان سوم در راه است؟

بعد از توقف جنگ ۱۲ روزه، نوبت به سیاستمداران و تحلیلگران رسید تا بگویند برای فردای بعد از جنگ باید چه کرد و با دشمن چه برخوردی داشت. نامه کمپین تحریم اینترنت‌نال با رسانه‌چی‌های طرفدار موساد فاصله‌گذاری کرد و پهلوی‌چی‌ها نیز با به راه انداختن کمپین همکاری ملّی که شاید حتی اسمش در میان مردم نا آشنا باشد، برای جهت‌دهی به افکار عمومی وارد شدند. ناظر به تصمیم‌ها و باید‌های فضای سیاسی داخل کشور هم ۱۸۰ اقتصاددان بیانیه نوشتند وضعیت فعلی را بحرانی دانستند که برای عبور از آن «باز به تغییر پارادایم حاکم بر نظام حکمرانی است.» «میرحسین موسوی هم دو مین بیانیه جنجالی را منتشر کرد و خواهان برگزاری همه‌پرسی برای تشکیل مجلس مؤسسان قانون اساسی شد. هر دو بیانیه پیش از آنکه، ناظر بر شرایط شکننده بعد از جنگ باشد، خود مقدمه شروع بحرانی تازه و دامن زدن به اختلافات سیاسی سابق بود. روز شنبه بعد از بیانیه‌های پرحاشیه، نامه‌ای با عنوان «بایسته‌های دفاع میهنی» به امضای ۱۹۱ نفر از چهره‌های دانشگاهی اصول‌گرا و اصلاح‌طلب و مستقل، در مطبوعات منتشر شد که جای خالی آن در یک ماه بعد از توقف جنگ، در فضای سیاسی کشور احساس می‌شد. این بیانیه که به امضای طیف مختلفی از سلاطین و چهره‌های سیاسی دانشگاهی رسیده، روی نقاط اشتراک ملّی ایستاد و به گونه‌ای موضوع گرفت تا انسجام ایجاد شده بعد از جنگ را در فضای سیاسی و میان سیاستمداران نیز برقرار و ضرورت حفظ آن را یادآوری کند. بیانیه «روز ایستادن پای ایران است» می‌تواند مقدمه‌ای برای تکیون و شکل‌گیری جریانی در فضای سیاسی باشد که ضمن آنکه از بها دادن به اختلافات سیاسی بیهوده فاصله می‌گیرد، به خاطر تأکید بر منافع ملّی، توان همراه کردن مردم با خود و ایجاد بدنه اجتماعی لازم را دارد.

نسخه استاندارد سیاستمداری در شرایط نیمه جنگی

وجه تمایز بیانیه «بایسته‌های دفاع میهنی» با دو بیانیه‌ای که ناظر به فضای سیاسی کشور بعد از جنگ منتشر شد، مرزگذاری روشنی است که این نامه با دو بیانیه دیگر می‌کند. تغییر پارادایم، نسّسه‌ای است که ۱۸۰ اقتصاددان برای روزهای بعد از جنگ می‌بینجد. در بخشی از این بیانیه مهم‌ترین و لازّم‌ترین اقدام در عرصه داخلی را «تغییر بنیادی رویکرد نظام حکمرانی در جهت افزایش ملموس مشارکت جامعه و احیای سررمایه اجتماعی» می‌داند و مصادیق آن را هم آزادی زندانیان سیاسی، خروج نیروهای نظامی از بنگاهداری و امور اقتصادی و خروج رسانه‌های جمعی از کنترل محافل افراطی دانست. این بیانیه پیش از آنکه برای ایرانی که بحران جنگ را پشت سر گذاشته است کارآمد باشد، تسویه حسابی با رقبای سیاسی بود و بهانه‌ای هم در اختیار جناح مقابل قرار داد که پاسخی را ردیkal به این طعنه‌ها بدهد و دعوای سیاسی را بعد از جنگ به راه بیندازد. میرحسین موسوی هم بیانیه جنجال‌ش بعد از جنگ را با تکرار همان کلیدواژه‌ها و موضوعاتی که در بیانیه‌های قبلی این بیان می‌کرد، منتشر کرد. اما فرق تأکید این بار موسوی بر «لزوم تشکیل مجلس مؤسسان قانون اساسی و برگزاری همه‌پرسی» این

بی‌اغماض گویندگان و قلم‌زنان است؛ هدایت معنوی و نورانی کردن دل‌ها و توصیه به صبر و سکیینه و ثبات مردمی وظیفه حضرات روحانی است و حفظ شور و شوق و شعور انقلابی وظیفه یکایک ما و به‌ویژه جوانان است.» در بعد سخت‌افزاری نیز ۳ وظیفه مورد تأکید ایشان قرار گرفت: «شتاب لازم در پیشرفت دانش و فناوری در همه بخش‌ها وظیفه نخبگان علمی است. مجهز کردن روزافزون کشور با ابزارهای حراست از امنیت و استقلال ملّی، وظیفه فرماندهان نظامی است و جدیت و پیگیری و به نتیجه‌رساندن کارهای کشور وظیفه همه دستگاه‌های مسئول اجرایی است.»

این رویکرد نشان می‌دهد رهبر انقلاب ابزارهای مبارزه سخت در حوزه نظامی و اهرم‌های نرم‌افزاری دفاعی را توأمان دیده و در بعد سخت‌افزاری نیز به جدیت در به نتیجه رساندن کارهای کشور توسط مسئولان اجرایی اشاره می‌کنند تا نشان دهند که از دیدگاه ایشان کارآمدی، رفع معضلات اقتصادی و اجتماعی و اصلاح عالمانه شیوه‌های حکمرانی همان‌قدر لازم‌ه افزایش انسجام ملّی است که قدرت نرم‌افزاری در تبیین مسائل تعیین‌کننده است.

سانتی‌مانتالیسم در جنگ جواب نمی‌دهد

برخی چهره‌ها و گروه‌های سیاسی که از درک واقعیات تهاجمی جهان عاجز بوده یا تلاش می‌کنند حتی بعد از تهاجم گسترده به ایران همچنان آن را انکار کنند برای تقابل با یک دشمن تا بن دندان مسلح صرفاً بر مؤلفه نرم‌افزاری تأکید کرده و در این نگاه نیز به قدری دچار افراط می‌شوند که حتی این



مؤلفه را در تقابل با قدرت سخت کشور تعریف می‌کنند. درحالی‌که کشور از یک تقابل ۱۲ روزه با رژیم صهیونیستی با تکیه بر توان نظامی و همچنین انسجام داخلی سر بلند بیرون آمد، چند روز بعد دبیرکل جبهه اصلاحات تصویری از یک سرباز در حال نواختن تار را استوری کرد و نوشت: «کاش به جای اسلحه، ساز می‌ساختیم.» برخی در انتقاد به این دیدگاه این کنایه طنز را ضریب می‌دادند که «در زمان جنگ هم به جای موشک، تار و سنتور روی لانچر گذاشته و پرتاب کنیم.»

منصوری البته موضع متسابهی پیش از این اتخاذ کرده بود، اما اینکه پس از تحمیل یک جنگ ۱۲ روزه و مشاهده عقب‌نشینی طرف متخاصم در نتیجه پاسخ موشکی ایران، بازهم دبیرکل جبهه اصلاحات چنین موضعی اتخاذ کند نشان‌دهنده این است که او و بسیاری از هم‌طیفانش در درک واقعیات تهاجمی دنیا عاجز مانده و همچنان همان پیش‌فرض‌های غلط را ضریب می‌دهند. ترامپ پس از آنکه به عنوان رئیس‌جمهور آمریکا انتخاب شد یک سند اجرایی ضدایرانی را امضا کرد و در آن صراحتاً محدود کردن سلاح‌های متعارف ایران را نیز در دستور کار قرار داد.

کوروش احمدی، دیپلمات سابق ایران در سازمان ملل در متن انتقادی که به برداشت‌ها از یادداشت ترامپ در ایران داشت، رسماً تعبیر «conventional» به معنی «متعارف» را برعکس ترجمه کرده و مدعی شد ترامپ مقابله با توانایی‌های تسلیحاتی نامتقارن و «نامتعارف» ایران را در دستور کار قرار داده است. احمدی با اتکا به این تعبیر غلط توک پیکان حملاتش را به سمت

رئیس مجلس نشانه رفت و اظهارات قالیباف مبنی بر اینکه ترامپ با امضای سند جدید خلع سلاح ایران را در دستور کار قرار داده است زیر سؤال برد و تأکید کرد: «چنین چیزی در دستورالعمل ترامپ وجود ندارد.» فارغ از ترجمه غلط، نیازی نیست دقیقاً عین عبارت خلع سلاح در متن گنجانده شود. وقتی در بندهای مختلف تلاش برای جلوگیری از دستیابی ایران به موشک‌های بالستیک قاره‌پیمّا، مختل و تضعیف کردن سپاه پاسداران به عنوان بازوی نظامی ایران و مقابله با توسعه گسترده موشک‌ها و دیگر توانایی‌های تسلیحاتی نامتقارن و «متعارف» گنجانده شده است، از مجموع این بندها عزم آمریکا برای خلع سلاح ایران کاملاً مبرهن می‌شود مگر اینکه کوروش احمدی و دیگر چهره‌های اصلاح‌طلب همچون آذر منصوری، دبیرکل جبهه اصلاحات که در همین رابطه تو بیت زده است، سلاح متعارف را صرفاً چاقو دسته زنجبار و کلت کم‌ری تعریف کرده و در مقابل انبوه تهدیدات منطقه‌ای و جهانی که آمریکا و اسرائیل در مقابل ایران قرار داده‌اند، صرفاً استفاده از همین ابزارها را توسط ایران مجاز بدانند.

نگاه تک‌بعدی بر اهرم سخت

در سوی مقابل برخی آن‌قدر بر اهرم‌های نظامی متمرکز شده و نگاهی تک‌بعدی را در دستور کار قرار داده که سختگیرانه تمام داشته‌های قدرت نرم را نفی می‌کنند. این جناح با نادیده گرفتن اهمیت انسجام ملّی و الزامات نرم‌افزاری صرفاً بر توانمندی‌های نظامی تکیه می‌کنند و در این فضا نیز بدون تخصص و اطلاعات کافی به بهانه انتقاد، نیروهای نظامی کشور را مورد تخطئه قرار می‌دهند. وقتی یک کارشناس صداوسیما فرماندهان نظامی شهید را با لحنی ناشایست مورد انتقاد قرار می‌دهد و قائم مقام صداوسیما با لفظ «ملّی‌گرایی اُغلی» به جدال مستقیم با هر تعریف غیرهمسو با خود از «ملّی‌گرایی» می‌رود، این برداشت ایجاد می‌شود که یک دیدگاه در کشور صرفاً تکیه بر امور نظامی دارد و البته با همین عینک تک‌بعدی نیز به نقد نهادهای نظامی می‌پردازد. رهبر انقلاب اما الزامات نرم‌افزاری و سخت‌افزاری را توأمان می‌بیند. ایشان، هم در دیدار با کارکنان قوه قضائیه و هم در پیامی که به مناسبت اربعین شهادت جمعی از هم‌میهنان، سرداران و دانشمندان منتشر کردند در هر دو حوزه وظایفی را تعیین کرده و البته باب انتقاد را نیز نبستند، اما تأکید کردند: «اولاً لحنی که برای بیان اعتراض و بیان انتقاد انتخاب می‌شود لحن قابل قبولی باشد؛ ثانیاً بعد از تحقیق باشد، بعد از اطلاع‌یابی باشد.» این مواجعه زمانی عجیب می‌شود که علی‌رغم تأکید رهبر انقلاب بر حفظ انسجام ملّی، همچنان تداوم می‌یابد و یک کارشناس سیاسی در آنتن صداوسیما یک مرزبندی غیرضرور بین امر ملّی و امر دینی را پرزنگ می‌کند تا عدم درک از لزوم حفظ انسجام ملّی را بیشتر به رخ کشیده باشد.

قدرت‌های غربی، نه یک متحد بالقوه بلکه رقیب نیازمند مهار است» و عقلانیت حکم می‌کند که برای تغییر این معادله تلاش شود. تأکید بر جدا ندیدن آمریکا و اسرائیل از یکدیگر و توجه به این نکته که ایجاد شکاف میان رژیم و آمریکا از طریق دیپلماسی، یک خطای راهبردی است، موضوع دیگری است که ذیل بیانیه به آن اشاره می‌شود. در بخشی دیگر و در باب چگونگی جلب رضایت عمومی، ابتدا به این موضوع اشاره می‌شود که باید انتظار اصلاحات واقع‌نگرانه داشت و «به‌جای مطالبه بی‌حاصل، اصلاحات بزرگ، دفعی، کلی، نشدنی و تبدیل آن‌ها به مناقشه سیاسی، باید از نیروی آزاد شده از جنگ برای ساخت توافق‌های حل مسئله‌ای بهره برد.» تبیین و تحلیل موضوعات مطرح شده ذیل دو عنوان «جلب رضایت» و «مذاکرات ایران» نشان می‌دهد امضاتکنندگان روی ایده‌های واقع‌گرایانه و قابل اجرا تأکید و اصرار دارند. علاوه بر آنکه بیانیه در کلان موضوعات فاقد مسئله نیست، روح حاکم بر ایده‌های مطرح شده نیز متمرکز بر حفظ انسجام اجتماعی، تقویت آن و صیانت از منافع ملّی است. امضاتکنندگان ضمن تأکید بر آنکه اکنون «زمان ارتقاءگیری ملّی است نه صف‌آرایی سیاسی و جبهه‌سازی»، این اصل مورد اشاره را در تحلیل و توصیه به سیاستمداران برای تصمیم‌گیری و سیاستگذاری، اجرایی کرده و صرفاً شعار نداده‌اند.

جریانی تازه متولد می‌شود؟

پیش از وقوع جنگ، در دو جریان اصلاح‌طلب و اصول‌گرا، کنش‌هایی از فاصله‌گذاری جریان واقع‌گرا و معتدل‌تر اصلاح‌طلب با جریانات رادیکال جناح متوعشان دیده شد. نمود عینی این مرزگذاری، برای جریان اصلاح‌طلب در دوران انتخابات مجلس و با پیانه‌های روزنه‌گشایی، بروز کرد و در جریان اصول‌گرا نیز انتقاد علنی از جریانات تندرو و حاشیه‌سازی رادیکال‌ها منسوب به جریان اصول‌گرایی و پرهیز از عقده‌گشایی و نزاع بی‌حاصل با سلیقه‌های مختلف، خود را نشان داد. نقطه اشتراک واقع‌گرایان هر دو جریان این بود که تصمیم‌گیری‌ها و تصمیم‌سازی‌ها را نه بر مبنای ملاحظات جناحی که براساس منافع ملّی و به نفع توسعه فضای سیاسی، مطرح کرده و پیش می‌برند. جنگ ۱۲ روزه و شکل‌گیری انسجام در تمام سطوح جامعه، منجر به کم‌رنگ‌تر شدن خط‌کشی‌های سیاسی و موضوعیت یافتن امر ملّی، مخصوصاً در عرصه سیاسی و میان سیاستمداران شد. بیانیه «بایسته‌های دفاع میهنی» که ۱۹۱ نفر از چهره‌های دانشگاهی آن را امضا کردند برای اولین بار به قلم جمع مشترکی از چهره‌های سیاسی با سلاطین مختلف و البته صاحب ایده منتشر شد و برای کلان‌مسئله‌های موجود در کشور، نسخه‌ای واحد و واقع‌گرایانه ارائه می‌کند. این بیانیه را می‌توان مقدمه تشکیل جریانی تازه و جدید دانست. جریانی که صرفاً به تشکیل حزبی جدید، منتهی نخواهد شد و بلکه در ساحت فکر و اندیشه، رویکرد تازه‌ای متولد می‌شود. این جریان از دل واقع‌گرایان هر دو جناح بیرون آمده و ایده مرکزی آن، تطبیق تصمیم‌ها و ایده‌ها با منافع و امنیت ملّی است. البته تولد و تقویت آن به این مهم بسته است که طیف امضاتکنندگان به امضای این نامه اکتفا نکرده و ضمن بسط ایده و پرورش آن، زمینه همگرایی و افزوده شدن به دامنه همفکران و چهره‌های شاخص سیاسی را فراهم کنند.

شامل می‌شوند، اتفاقی که نوعی بهره‌برداری درست از انسجام ایجاد شده در تمام سطوح است. نکته مهم تر آنکه افرادی که این نامه را امضا کردند عموماً از چهره‌های آکادمیک و دانشگاهی هستند که در حوزه سیاسی و در جناح متوعشان صاحب ایده و نظرند. از این جهت این نامه را نباید صرفاً یک اعلام موضع سیاسی دید و آن را تنها به این نقطه متوقف کرد. در میان اسامی، چهره‌های جوان و صاحب ایده، شمار بیشتری دارند. همراه شدن جوانان نخبه هر دو جریان، اشتراک بر ارائه راهکار مشخص و واحد برای ایران پس از جنگ راهگشای اتفاقاتی تازه در فضای سیاسی ایران خواهد بود و فضای سیاسی ایران را از افتادن به بن‌بست سیاسی نجات می‌دهد. وزن سیاسی و علمی امضاتکنندگان، اهمیت بیانیه را دو چندان می‌کند. البته اگر شمار امضاتکنندگان از جمله چهره‌های شناخته‌شده تر هر دو جریان بیشتر شود، فرصت و امکان بیشتری برای بسط و توسعه ایده‌ها و نظرات مطرح‌شده در فضای سیاسی فراهم می‌شود.

ایده محوری در کلان مسئله‌ها بدون شعارزدگی

امضاتکنندگان، رفتارهای رادیکال و سیاست‌زده هر دو جناح را نقد و با آن فاصله‌گذاری می‌کنند. این مرزگذاری، باب تازه‌ای بر اختلافات و کشمکش‌های سیاسی تازه باز نمی‌کند؛ چراکه آن را در قالب یک پاسخ مغرضانه به اختلافات سیاسی بیان نمی‌کند، بلکه در فرم یک ایده و توصیه واقع‌بینانه ارائه می‌کند. بیانیه ضمن نقد، تحلیلی از واقعیت‌ها و کلان‌مسئله‌های مطرح در فضای سیاسی ایران ارائه می‌کند و در مقابل راهکارهای قابل اجرا و واقع‌گرایانه ارائه می‌دهد. برای مثال در مواجهه با مذاکره معتقد است «باید از مذاکره گریخت اما باید توجه داشت که مذاکره لزوماً به این معنی نیست که طرف مذاکره از تلاش برای تضعیف ایران، دست برداشته است.» امضاتکنندگان در ادامه تنهایی استراتژیک ایران را گوشزد و تأکید می‌کنند: «تا اطلاع ثانوی، ایران در دکتترین امنیتی



زهرّا طبیبی
خبرنگار گروه سیاست

بود که این ایده بعد از جنگ و در شرایطی که براندازان خارج‌نشین هنوز راه رفتن روی روان جامعه را راه نکرده‌اند، منتشر می‌شد و برداشتی جز هم‌کلامی و هم‌قطاری با براندازان نمی‌توان از آن داشت. فارغ از آنکه هدف اصلی آن‌هایی که بیانیه را برای موسوی نوشتند یا به او مشورت دادند چه بوده است، حمایت سازمان موسوم به مجاهدین خلق از این بیانیه نشان می‌داد جریان ضدوطن به دنبال برجسته کردن هر صدایی که رنگ و بوی شکاف و دوقطبی بدهد، خواهد رفت و مصادره کردن آن صدا، اختلافات را به خدمت اهداف مطلوب خود درخواهد آورد و بیانیه موسوی هم به آن‌ها پاس‌گل داده است. بیانیه «بایسته‌های میهنی» پاسخی روشن به هردوی این بیانیه‌ها داد. نامه، روایت‌هایی که در قالب «سبزشش قربانی»، سیاست‌های ایران را عامل جنگ می‌خواند را تقبیح و تأکید می‌کند این روایت «واقعیت تجاوزکاری دشمنی جنایت‌پیشه را کم‌رنگ می‌کند» و آن را «مقدمه انشقاق، نزاع داخلی و کاهنده توان ایران در برابر ایران‌ستیزان» می‌خواند و تأکید می‌کند «اکنون زمان ارتقاءگیری ملّی است، نه صف‌آرایی سیاست داخلی و جبهه‌سازی.» امضاتکنندگان این بیانیه که در میان آن‌ها چهره‌های اصلاح‌طلب شناسنامه‌داری حضور دارند، با عبور از گفتار‌ها و روایت‌های اختلاف‌ساز، ضرورت توجه به حفظ انسجام ملّی را یادآوری می‌کنند. این تأکید که متوجه جریان اصول‌گرایی هم می‌شود، راه مشترکی را در میانه دوگانه‌سازی‌ها و دوقطبی‌ها که در مواردی با منافع و امنیت ملّی در تناقض است، ترسیم می‌کند. مسیری که این بیانیه روی آن تأکید می‌کند فضای سیاسی مطلوب را در شرایط نیمه‌جنگی که دشمن همچنان برای فعال‌سازی گسل‌های جامعه ایران هوشیار است، ترسیم و تبیین می‌کند.

انسجام نخبگان جوان دوجریان برای حفظ همبستگی

امضا‌های به ثبت رسیده بیانیه نیز از چند جنبه حائز توجه و متمایز است. امضاتکنندگان، چهره‌هایی از تمام گرایش‌ها و سلاطین سیاسی را